

راهنمای سنجش روانی بین فرهنگی

به روش رافائل

اجرا، نمره‌گذاری و تفسیر آزمون‌های ترسیمی فرافکن

تألیف

آلن جی. رافائل

آر. لورن میلر

ترزا آشمن جونز

چارلز جی. گلدن

ترجمه

دکتر محسن رفیع‌خواه

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

فاطمه آزاد منجیر



فهرست

۵.....	قدردانی.....
۷.....	دیباچه.....
۹.....	مقدمه مترجم.....
۱۱.....	پیشگفتار.....
۱۵.....	۱ مقدمه.....
۲۳.....	۲ اجرای آزمون.....
۲۸.....	۳ آزمون خانه- درخت- آدم.....
۸۶.....	۴ آزمون ترسیم آدم.....
۱۰۷.....	۵ آزمون ترسیم خانواده در حال فعالیت.....
۱۱۸.....	۶ آزمون ترسیم آزاد.....
۱۳۶.....	۷ سیستم نمره‌گذاری پیشرفته برای نسخه تجدیدنظر شده آزمون بندرگشتالت.....
۱۳۹.....	۸ نمونه‌های موردی.....
۱۴۸.....	۹ پژوهشی بر مجموعه سنجش روانی بین فرهنگی: به روش رافائل.....
۱۵۵.....	۱۰ خلاصه و جمع‌بندی.....
پیوست الف:	کلید نمره‌گذاری آزمون‌های خانه- درخت-آدم، ترسیم خانواده در حال فعالیت و ترسیم آزاد.....
۱۵۷.....	
۱۷۱.....	پیوست ب: نمونه سؤالات مرحله پرسش آزمون ترسیم خانه.....
۱۷۳.....	پیوست پ: نمونه سؤالات مرحله پرسش آزمون ترسیم درخت.....
۱۷۵.....	پیوست ت: نمونه سؤالات مرحله پرسش آزمون ترسیم آدم.....
۱۷۷.....	پیوست ث: نمونه سؤالات مرحله پرسش آزمون ترسیم خانواده در حال فعالیت.....
۱۷۹.....	پیوست ج: تفسیر کمی نسخه تجدیدنظر شده آزمون بندرگشتالت.....
۲۱۵.....	پیوست چ: آزمون بندرگشتالت- پیشرفته کلید نمره‌گذاری تفسیر.....
۲۲۱.....	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی.....
۲۲۳.....	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی.....

۱ مقدمه

از منظر تاریخی، روان‌شناسان و روان‌سنج‌ها در ایالات متحده برای اولین بار در طول جنگ جهانی دوم به شهرت رسیدند، درست در زمانی که استفاده از آزمون روان‌سنجی در جایگاه روشی سریع و مقرون‌به‌صرفه برای سنجش فردی و گروهی افراد در شاخه‌های مختلف نیروهای نظامی به اثبات رسید. جنبهٔ منحصر به فرد آزمون روان‌شناختی در مقایسه با مصاحبه‌های روان‌پزشکی، بر این واقعیت استوار است که آزمون‌ها اطلاعات آماری مهم و قابل‌اعتمادی را فراهم می‌آورند که فرد مورد ارزیابی ممکن است نسبت به آن‌ها آگاه نبوده و یا به دلایل مختلف لزومی به اشتراک آن‌ها با روان‌شناس ندیده باشد.

علاوه بر این، مصاحبه‌ها تنها به یک مصاحبه‌شونده و در یک زمان مشخص محدود می‌شوند اما با استفاده از ابزارهای روان‌شناختی جامع می‌توان افراد زیادی را مورد ارزیابی قرار داد. همچنین درحالی‌که اعتبار و روایی یک آزمون انفرادی تقریباً برابر با مصاحبهٔ فردی است، به‌کارگیری دسته‌ای منسجم و سازمان‌دهی شده یا مجموعه‌ای از آزمون‌های روان‌شناختی، موجب دقت بیشتر در ارائهٔ تصویر بالینی از شخص و افزایش تعداد نفرات مورد ارزیابی در یک بازهٔ زمانی کوتاه می‌شود. مجموعه آزمون‌های روان‌شناختی همچنین ویژگی‌های متعددی از جمله شخصیت، آسیب‌های روانی، وضعیت عصب‌شناختی، ظرفیت هوشی، انگیزه و مسئلهٔ تمارض را بسیار بهتر و کارآمدتر از مصاحبه‌های بالینی مورد سنجش قرار می‌دهند.

روان‌شناسان حوزهٔ سنجش همیشه با این واقعیت دست‌وپنجه نرم کرده‌اند که بررسی مراجع با استفاده از تنها یک معیار خاص (مثل آزمون یا مصاحبه) در طول ارزیابی‌های روان‌شناختی یا عصب‌روان‌شناختی، احتمال بروز خطا در تفسیر اطلاعات را به شدت افزایش می‌دهد. با افزایش تعداد سنجه‌های گوناگون و البته با فرض اجرای استاندارد و نمره‌گذاری درست آن‌ها، احتمال خطا تا حد زیادی کاهش می‌یابد. این موضوع می‌تواند دلیل اصلی استفاده از مجموعه آزمون‌ها باشد تا از این طریق تأیید یا رد برداشت‌های تشخیصی اولیه با دقت بیشتری انجام شود.

به گفتهٔ راپاپورت و همکاران (۱۹۶۸)، سنجه‌های مربوط به ارزیابی شخصیتی باید تا حدی بی‌ساختار و دارای درجه‌ای از ابهام باشند. این معیار به درمانگران امکان می‌دهد تا بدون اینکه اجازه

دهند پاسخ‌های آزمودنی تحت تأثیر مقبولیت اجتماعی قرار گیرد، اطلاعات مورد نیاز دربارهٔ شخصیت او را به دست آورند. آزمون‌ها یا فنون فرافکن به این دلیل نام‌گذاری شده‌اند که در آن‌ها آزمودنی ایده‌ها و برداشت‌های خود را مطرح می‌کند. راپاپورت و همکارانش روش‌های فرافکن را به عنوان روش‌هایی توصیف کرده‌اند که «... در آن فرد فعالانه و خودجوش، محتوایی بدون ساختار را سازمان‌دهی می‌کند و با انجام این کار مبانی وجودی خود - که حقیقت سازه روان‌شناختی او هستند - را آشکار می‌سازد» (راپاپورت و همکاران، ۱۹۶۸). از این رو، دست‌کاری آگاهانه اطلاعات حاصل از آزمون‌های فرافکن دشوار است و نتایج به دست آمده بازتاب دقیق‌تری از ساختار روان‌شناختی واقعی فرد هستند.

مؤلفان همچنین بر اهمیت روش‌های نمره‌گذاری کمی برای ارائهٔ نتایج عینی تأکید دارند و از آزمون اندریافت موضوع در مقام ابزاری که فاقد این نوع نمره‌گذاری است، یاد کرده‌اند. آزمون‌های ترسیمی تصویری حرکتی جنبه‌های جدید، مهم و بیشتری را در ذیل ارزیابی‌های فرافکن فراهم می‌آورند. ترسیم طرح‌ها، شامل نقاشی‌هایی از خانه، درخت، آدم و آزمون ترسیم خانواده در حال فعالیت^۱ است. آزمون ترسیم آزاد اغلب همراه با ترسیم شکل‌ها همچون آزمون شکل‌های هندسی بندرگشتالت انجام می‌شود. استفاده از نقاشی‌ها برای ارزیابی هوش غیرکلامی با پیشگامی فلورانس گودیناف در سال ۱۹۲۶ و ابداع آزمون «ترسیم مرد» آغاز شد که از آن زمان تاکنون با تغییرات بسیاری مواجه شده است. این روش مستلزم این است که آزمودنی تصویری را از یک مرد نقاشی کند. دو تغییر بعدی عبارت بودند از «آزمون ترسیم آدم» ماکور (۱۹۴۹) و «شاخص‌های هیجانی» کوپیتز (۱۹۶۸) برای کودکان که مبتنی بر نقاشی حالات آدم بود.

تاریخچهٔ آزمون‌های ترسیمی فرافکن

تقریباً ۱۰۰ سال است که آزمون‌های ترسیمی فرافکن جایگاه شاخصی در ارزیابی‌های روان‌شناختی دارند. اقدام گودیناف در سال ۱۹۲۶ معمولاً در مقام اولین استفاده از آزمون‌های ترسیمی برای ارزیابی روان‌شناختی در نظر گرفته می‌شود. با این حال، کار او محدود به بررسی عملکرد هوشی بود و شامل ارزیابی شخصیت نمی‌شد. با توسعهٔ فعالیت گودیناف در سال ۱۹۲۶، آزمون خانه-درخت-آدم توسط باک (۱۹۴۸) طراحی شد که هم‌زمان برای ارزیابی عملکرد هوشی و شخصیت به کار می‌رفت.

ماکور (۱۹۴۹) در راستای بخشی از تخصص بالینی خود، ارزیابی شخصیت را از طریق نقاشی طرح‌هایی از انسان مورد بررسی قرار داد، چرا که او ویژگی‌های مشخصی را دریافت که در نقاشی‌های گروه‌های بالینی مختلف تظاهر می‌کرد. اگرچه او همسویی قابل توجهی از تفسیرهای خود با دیگر سنجه‌ها از جمله رورشاخ گزارش کرد، اما کار او به طور عمده در مرحلهٔ مطالعهٔ موردی باقی ماند و

پشتیبانی تجربی کاملی از آن به دست نیامد. او بر اساس ارزیابی‌های موردی اظهار کرد: «شاید طراحی روش مدون نمره‌گذاری در آینده و با اهداف آموزشی ضروری باشد، اما در حال حاضر، مواجهه مستقیم با تصاویر نقاشی شده مفیدترین روش برای تفسیر آن است» (ماکور، ۱۹۴۹؛ ص ۲۸).

کوپیتز (۱۹۶۸) سیستمی برای تفسیر نقاشی‌های آدم برای کودکان ۵ تا ۱۲ ساله طراحی کرد. او این سیستم را از یک سو «فراکن» توصیف می‌کرد زیرا «نیازهای ناهشیار، تعارضات و ویژگی‌های شخصیتی» را مورد ارزیابی قرار می‌داد و از سوی دیگر «یک آزمون رشد بلوغ ذهنی» (ص ۱). به‌طور خاص، کوپیتز چنین گزارش کرد که سیستم او مرحله‌رشدی و نگرش‌های بین‌فردی را ارزیابی می‌کند و مبتنی بر نظریه شخصیتی روابط بین فردی هری استک سالیوان است. کوپیتز (۱۹۶۸) برای پرداختن به جنبه تکاملی سیستم خود، داده‌های به دست آمده از ۳۰ ویژگی ترسیمی (مانند سر، خصوصیات صورت، بدن و غیره) را جمع‌آوری و فراوانی بروز آن‌ها را در نقاشی‌های گروه‌های سنی و جنسیتی تحلیل کرد. سپس ویژگی‌های ذکر شده را با عناوینی مانند «مورد انتظار»، «متداول»، «غیرمعمول» یا «استثنایی» طبقه‌بندی کرد. بر اساس نمونه‌های گزارش شده، موارد «مورد انتظار» و «استثنایی» در جایگاه معیاری برای غربالگری «بلوغ ذهنی» مفید بودند (ص ۳۴) زیرا به میزان قابل توجهی با نمره‌های به دست آمده از مقیاس هوش و کسلر کودکان و آزمون هوش استنفورد-بینه همبستگی بالایی داشتند.

بخش فراکن سیستم نمره‌گذاری کوپیتز شامل ۳۸ مورد بود که ذیل «نشانه‌های کیفی» (مانند خطوط شکسته یا ناتمام، شفافیت)، «ویژگی‌های خاص» (مانند سر کوچک، انحراف چشم‌ها) یا «حذفیات» (مثلاً حذف چشم، حذف پا) طبقه‌بندی می‌شدند. از ۳۸ مورد، ۳۲ مورد معیارهای تعیین شده در مطالعه‌ی هنجاری را که نیاز به سن و بلوغ نداشتند فراهم می‌کرد و در نقاشی‌های ۱۵ درصد (یا کمتر) از کودکان گروه‌های سنی خاص وجود داشت. در مطالعات اعتبارسنجی، ۳۰ مورد به‌عنوان شاخص‌های هیجانی معتبر شناخته شدند که می‌توانستند بین کودکان با نشانه‌های بالینی و کودکان عادی تمایز قائل شوند. کوپیتز پس از توسعه اولیه سیستم نمره‌گذاری خود، شاخص‌های هیجانی را برای نوجوانان نیز به کار برد و اظهار داشت که تفسیر شاخص‌ها زمانی مفیدتر خواهد بود که در هشت دسته گروه‌بندی شوند: تکانشگری، ناامنی، احساس بی‌کفایتی، اضطراب، کمرویی، ترسو بودن، خشم و پرخاشگری (کوپیتز، ۱۹۸۴). نحوه شکل‌گیری این دسته‌بندی‌ها تا حدی مبهم است، باین حال نتایج تحلیلی مجذور کای که توسط او ارائه شد، حاکی از وجود تفاوت‌های آماری معنادار در شاخص‌های تکانشگری، ناامنی/بی‌کفایتی و همچنین خشم/پرخاشگری بین دانش‌آموزان با ناتوانی یادگیری و دانش‌آموزان عادی بود.

با وجود این قدمت و محبوبیت، اکثر آزمون‌های ترسیمی فراکن فاقد پشتوانه تجربی لازم برای

استفاده در جایگاه سنجش برای شخصیت، شاخص‌های آسیب روحی یا انبوهی از مسائل روان‌شناختی هستند. این مسئله احتمالاً در عدم توافق نسبت به آموزش، استفاده و تفسیر این آزمون‌ها تأثیرگذار بوده است. تردیدهای امروزی نسبت به آزمون خانه-درخت-آدم توسط گروت-مارنات (۲۰۰۳) مطرح شد که استفاده از این آزمون برای ارزیابی توانایی‌های دیداری ساختاری را تنها در نقش مکملی برای سنجش‌های معتبرتری مانند آزمون بندرگشتالت توصیه می‌کرد. سیستم‌های نمره‌گذاری کمی و کیفی متعددی برای آزمون خانه-درخت-آدم و آزمون ترسیم آدم ابداع شده‌اند، اما هیچ‌یک از آنها از حمایت‌های لازم برای کاربرد و یا مقبولیت کافی در نزد درمانگران برخوردار نبوده‌اند. گیلسپی (۱۹۹۴) با توصیه به آزمونگران برای مقایسه نتایج نقاشی‌های مادر-کودک و نمایه‌های به دست آمده از پرسشنامه شخصیت چندوجهی مینه‌سوتا^۱ تا حدی موجب افزایش روایی آزمون شد. با این حال، او تحلیل تجربی از رابطه آماری بین این آزمون ترسیمی و پرسشنامه شخصیت چندوجهی مینه‌سوتا که می‌توانست حمایت بیشتری از اعتبار آزمون‌های ترسیمی به عمل آورد، ارائه نداده است. همچنین این نوع پژوهش به دلیل عدم وجود دستورالعمل‌های نمره‌گذاری مشخص در کتابچه راهنما، محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند که گیلسپی برای جبران آن استفاده از رویکردی فردمحور را برای تفسیر نتایج توصیه می‌کرد. اگرچه در نظر گرفتن هر فرد در تفسیر نتایج و تفسیر نقاشی‌ها به صورت مستقل از دیگر سنجش‌ها شیوه بالینی مطلوبی است، اما باید توجه داشت که این شیوه شواهد تجربی کافی برای استفاده از یک روش نمره‌گذاری واحد را فراهم نمی‌آورد.

برخی از سیستم‌های نمره‌گذاری، آزمون خانه-درخت-آدم و آزمون ترسیم آدم را ادغام کرده‌اند، به این صورت که از پرسش‌های آزمون ترسیم آدم برای جمع‌آوری اطلاعات در مورد نقاشی مراجعی که آزمون خانه-درخت-آدم را انجام داده است، استفاده می‌کنند. آزمون خانه-درخت-آدم معمولاً با «ترسیم آزاد» ادامه می‌یابد که در آن از آزمودنی خواسته می‌شود هر چیز دیگری را به غیر از خانه، درخت یا آدم بکشد. روش‌های ترسیم خانواده، از جمله آزمون ترسیم خانواده در حال فعالیت، یکی دیگر از سنجش‌های رایج برای ارزیابی است که اطلاعاتی را در مورد ادراک از خود و روابط بین فردی، به‌ویژه نسبت به خانواده اصلی ارائه می‌دهد.

در حوزه علوم اجتماعی مطالبات روزافزونی برای ایجاد روش‌هایی کارآمدتر، دقیق‌تر و کم‌هزینه‌تر وجود دارد تا از طریق آن‌ها بتوان نتایج و خروجی‌های حاصل از آزمون‌های مورد استفاده برای اموری مانند آمادگی شغلی، شایستگی، خطرپذیری، خودکنترلی و بسیاری موارد دیگر را مورد تأیید قرار داد. علی‌رغم تردیدهای موجود نسبت به روایی و اعتبار آزمون‌های فرافکن، موضوع موردتوجه در تحقیقات شخصیتی، این اصل است که داده‌ها و برون داده‌های به دست آمده از فرد، خواه شفاهی، خواه

1. Minnesota Multiphasic Personality Inventory (MMPI)

کتبی یا به طریق دیگر، به طور دقیق ادراکات درونی یا پنهان او را توصیف می کند. در اوایل سال ۱۹۱۲ در اتریش، زیگموند فروید دریافت که تظاهر فرایندهای درونی هر فرد برای درک ابعاد روان‌شناختی او نقش اساسی دارد. فروید (۱۹۱۲-۱۹۱۳)، در موضوع فرافکنی، چنین بیان می کند:

«فرافکنی کردن ادراک درونی به جهان خارج، یک مکانیسم ابتدایی است که بر ادراکات حسی ما نیز تأثیر می گذارد، به طوری که معمولاً بیشترین سهم را در شکل دادن به دنیای بیرونی ما دارد» (ص ۱۰۷-۱۰۸).

در هنگام استفاده از ابزارهای ترسیمی فرافکن، صرف نظر از تخصص آزمونگر (در پزشکی قانونی، بالینی، مشاوره، تربیتی یا عصب‌شناختی)، اشراف کافی او به حوزه نظریه‌های شخصیت نیز ضروری است. اگر آزمونگر درک منسجمی از رفتار انسان نداشته باشد تا بر اساس آن بتواند تأثیرات روانی-تشخیصی را صورت‌بندی کند، به احتمال زیاد دقت تفسیر او تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. برای مثال نویسندگان کتاب حاضر، گزارشی از یک نمونه ارزیابی عصب‌روان‌شناختی دریافت کردند که در آن صرفاً به این دلیل که مراجع «اختلال اضطراب عمومی» داشت، با قطعیت اعلام شده بود که «هیچ اضطرابی در فرد مورد ارزیابی وجود ندارد». هم‌راستا با تخصصی‌تر شدن علم روان‌شناسی، خطر درک نادرست و تکه‌تکه از رفتار انسان به طور عام و تشخیص و توصیه‌های درمانی نادرست به طور خاص در حال افزایش است.

ملاحظات مربوط به تنوع افراد

در نمره‌گذاری و تفسیر هر سنجۀ فرافکن یا عینی باید به متغیرهای درون‌فردی توجه شود. یک پاسخ یکسان بسته به اینکه از یک کودک، یک بیمار سالمند و یا فردی بزرگسال ارائه شده باشد، ممکن است معنای کاملاً متفاوتی داشته باشد. برای مثال روان‌شناس کم‌تجربه‌ای ممکن است پس از دریافت پاسخ آزمون رورشاخ از بیمار، به جست‌وجوی آن در کتاب‌های مرجع مختلف بپردازد تا به پاسخ مشخصی برسد، سپس برای پاسخ بعدی به کتاب دیگری که نویسنده‌ای با رویکرد متفاوت دارد رجوع و از تفسیر آن کتاب برای پاسخ مدنظر استفاده کند. چنین اقدامی پویایی و تاریخچه مراجع را به صورت مجزا در نظر نمی‌گیرد و متأسفانه بیشتر از هر عاملی، منعکس‌کننده کوتاه‌بینی و درماندگی آزمونگر است. این روش همچنین خطر بیمارپنداری نادرست آزمودنی را به دنبال دارد. باید توجه داشت که برای تشخیص نوع خاصی از بیماری روانی در هر فرد، نیاز به نشانه‌های آسیب‌شناسی پرتکرار در چندین آزمون مختلف است.

اخیراً نسبت به متغیرهای درون‌فردی مؤثر بر موضوع هویت جنسیتی تمرکز بیشتری شده است.

بسیاری از ابزارهای شخصیتی عینی رایج (مانند پرسشنامه‌های خود گزارش‌دهی و مقیاس‌های رتبه‌بندی رفتار) آزمودنی را ترغیب می‌کنند که جنسیت خود را در قالبی دوگانه، یعنی مذکر یا مؤنث، مشخص کند. قرار دادن چنین قالبی برای افرادی که نمی‌توانند هویت خود را در یکی از دو جنس مشخص کنند، موجب سردرگمی، احساس ترس و یا تردید نسبت به صلاحیت و کفایت آزمونگر برای درک شرایط آن‌ها می‌شود. این موارد ممکن است در برقراری رابطه درمانی آسیب‌زننده باشند و به‌طور بالقوه بر میزان مشارکت مراجع در فرایند ارزیابی و به‌تبع آن در اعتبار نتایج تأثیر منفی بگذارند. در مقابل، راهنمای سنجش روانی بین فرهنگی الزامی برای مشخص کردن جنسیت آزمودنی ندارد. اگرچه ملاحظات در تفسیر برخی ویژگی‌های نقاشی شده توسط افراد «مذکر» یا «مؤنث» وجود دارد، اما به درمانگران توصیه می‌شود که قضاوت بالینی خود را در راستای درک فرد از هویت جنسیتی خود و همچنین سایر متغیرهای درون‌فردی قرار دهند. نویسندگان راهنمای حاضر وجود طیفی از هویت‌های جنسیتی را در موازات تجربیات انسانی تأیید می‌کنند و مؤکداً نسبت به کاربرد هر یک از فنون راهنمای سنجش روانی بین فرهنگی که بر اساس هویت جنسیتی فرد موجب برچسب‌زنی، آسیب‌شناسی، تمایز یا انزوای او شود، هشدار می‌دهند.

در نمونه‌های پژوهشی جمع‌آوری شده برای راهنمای پیش‌رو، این مسئله مشخص نشده است که آیا شرکت‌کنندگانی وجود داشته‌اند که خود را مذکر یا مؤنث ندانند؟ متأسفانه نقاشی‌ها و اطلاعات تجمیع شده از تمامی مراکز تحقیقاتی از اوایل دهه ۱۹۸۰ تا به امروز محدود به هویت‌های جنسیتی دوگانه (مذکر یا مؤنث) بوده‌اند. مؤلفان این راهنما، به کاربران و پژوهشگران توصیه می‌کنند که در هنگام استفاده از مجموعه آزمون به بررسی تعامل متغیرهای جنسیتی توجه داشته باشند.

ملاحظات مربوط به روند آزمون

در تحلیل کلی آزمون‌های ترسیمی مداد کاغذی، عوامل مربوط به روند آزمون مانند سرعت عمل، پاک‌کردن و مقاومت از اهمیت زیادی برخوردارند. برخی از آزمون‌های روان‌شناختی، مقاومت یا اضطراب بیشتری در آزمودنی‌ها ایجاد می‌کنند. آزمون‌هایی مانند رورشاخ، اغلب موقعیتی را به وجود می‌آورند که در آن از آزمودنی خواسته می‌شود تا یک تکلیف نامشخص را انجام دهد، تکلیفی که وی ممکن است تصور کند پاسخ «درست یا غلط» برای آن وجود دارد. در این شرایط ممکن است اضطراب و مقاومت فرد بلافاصله افزایش یابد. شاخص‌های رایجی که نشان‌دهنده مقاومت هستند عبارت‌اند از هرگونه سخن گفتن بی‌اختیار یا بیرونی، ایجاد وقفه در پرسیدن سؤال، نظرات طنزآمیز و یا مبادرت برای ترک اتاق به‌منظور استفاده از سرویس بهداشتی یا نوشیدن آب. بدیهی است که بیان کلمات نامرتبط با موضوع اغلب حاکی از اضطراب، حالت تدافعی یا بهانه‌تراشی است.

در مقابل، آزمون‌هایی مانند تکمیل جمله، اندریافت موضوع، پرسشنامه شخصیت چندوجهی مینه‌سوتا (نسخه دوم) و بسیاری دیگر از آزمون‌های روان‌شناختی که مبتنی بر زبان هستند، این حس اطمینان را در آزمودنی ایجاد می‌کنند که او می‌تواند با کنترل آگاهانه، اطلاعات را به‌درستی پالایش کند. افراد دقیق و قاعده‌مند نسبت به اینکه «کندذهن» به نظر برسند نگران هستند، بنابراین ممکن است آزمون‌های ترسیمی را با احساس دلهره و اضطراب انجام دهند. وقتی از بزرگسالان خواسته می‌شود خانه یا انسانی را بکشند، اغلب اظهاراتی از این دست دارند: «من نمی‌توانم نقاشی بکشم» یا «همان چیزی را می‌کشم که در دوران کودکی می‌کشیدم». به همین دلیل است که به آزمونگران توصیه می‌شود که هر مجموعه آزمون روان‌شناختی را با فرم اطلاعات فردی و آزمون بندرگشتالت (به‌منزله روش تفسیر روان‌شناختی پیشرفته) شروع کنند تا برای مراجعان مأنوس و کمتر نگران‌کننده باشد. با توجه به سادگی نسبی این اقدامات، اگر ارزیابی به همین ترتیب شروع شود احتمال مقاومت مراجع کاهش می‌یابد. ترتیب اجرای مابقی آزمون‌ها اهمیت کمتری دارد و می‌توان آن را به صلاحدید آزمونگر واگذار کرد.

سرعت و ترتیب اجرای آزمون اغلب اطلاعات کمتر شناخته‌شده اما بالقوه مهمی را برای تفسیر نهایی هریک از آزمون‌های روان‌شناختی فراهم می‌آورد. در تحلیل نهایی آزمون‌هایی که بسیار سریع انجام می‌شوند باید موضوع تکانشگری لحاظ شود، همان‌طور که موضوع وسواس فکری-عملی باید در صورت‌بندی اطلاعات مربوط به بیماری که بیش از حد کند عمل می‌کند گنجانده شود. تفاوت قابل توجهی بین فرد مبتلا به شیدایی که نقاشی بسیار گسترده‌ای می‌کشد و فردی گرفته و وسواسی که احتمالاً با افکار پارانویید نهفته مواجه است وجود دارد. فردی که دچار شیدایی یا سهل‌گیری است، در طول انجام آزمون نیز همان انبساط خاطر را در پاسخ‌ها و رفتار نشان می‌دهد، در حالی که فرد گرفته و دچار وسواس احتمالاً در طول ارزیابی مرتباً رفتاری طفره‌آمیز و محتاطانه دارد.

اگر آزمودنی به سرعت و بدون چون و چرا، اکثر آزمون‌های ترسیمی را انجام دهد اما در تکمیل آزمون مشخصی بسیار آهسته و با دقت زیاد عمل کند، اهمیت آن آزمون در تحلیل اطلاعات به دست آمده باید با دقت مورد بررسی قرار گیرد. این ملاحظات برای هر آزمون دیگری که مقدار زمان صرف شده برای آن به‌طور قابل توجهی متفاوت از سایر آزمون‌ها باشد باید در نظر گرفته شود. این موضوع با رفتارهای معنادار مرتبط با سرعت و ترتیب که در مواجهه با آزمون لکه‌های رورشاخ و فرم‌های پرسشنامه شخصیت چندوجهی مینه‌سوتا (نسخه دوم) رخ می‌دهد، قابل مقایسه است. موضوع اساسی در تدوین نهایی نتایج بالینی، ثبات و سازگاری پاسخ‌ها است. برای مثال اگر الگوی نقاشی گسترده با محدودیت‌های رفتار وسواس فکری-عملی ترکیب شوند، می‌بایست احتمال تمارض یا رفتار منفعت-طلبانه ثانویه در نظر گرفته شود.

علاوه بر این، در ابزارهای فراقکنی که در آن‌ها کاغذ و مداد وجود دارد، پاک کردن اهمیت تفسیری فوق‌العاده‌ای دارد. پاک کردن‌ها معمولاً زمانی رخ می‌دهند که مراجع بخواهد نقاشی خود را بهتر بکشد. تمایل به بهتر کشیدن اغلب به واسطه اضطراب و خودانتقادی رخ می‌دهد. عدم استفاده از پاک‌کن نیز عمدتاً حاکی از فقدان خودانتقادی و به‌طور بالقوه نشان‌دهنده ویژگی‌های خودشیفتگی و جامعه‌ستیزی است. اینکه چه چیزی پاک می‌شود، پاک کردن کجا و چگونه اتفاق می‌افتد و آیا بعد از پاک‌کردن اصلاحی رخ می‌دهد یا نه، همگی موضوعات مهمی هستند و همواره باید در تفسیر نهایی مورد توجه قرار گیرند. لازم به ذکر است که قرار دادن چند مداد تراشیده در اختیار مراجع همراه با پاک‌کن به تعداد کافی از وظایف آزمونگر است. فقدان چنین ابزارهای ضروری را می‌توان به‌منزله رفتار تنبیهی یا تهاجمی منفعلانه از سوی آزمونگر تعبیر کرد.

پاک کردن معمولاً زمانی اتفاق می‌افتد که فرد به هر دلیلی احساس کند که نقاشی را به درستی انجام نداده است و تمایل به اصلاح آن داشته باشد. اضطراب و خودانتقادی نسبت به طرح یا نقاشی خاصی که مورد اصلاح قرار گرفته است باید مورد بررسی قرار گیرد. به‌طور کلی، «اصلاح» به پاسخ‌های مدادی اشاره دارد که برای مراجع قابل قبول‌تر است. اگر کوشش یا تلاش‌های بعدی آزمودنی برای ترسیم مجدد یک طرح، موجب بهبود آن نشود، معنای وابستگی به نقاشی پاک‌شده قوی‌تر و قطعی‌تر می‌شود. برای مثال مرد بالغی در هنگام بازطراحی طرح شماره ۳ آزمون بندرگشتالت (نوک پیکان) سه بار طرح خود را پاک کرد اما در نهایت آن را کوچک‌تر و با جزئیات کمتری نسبت به تلاش‌های اولیه و شکل واقعی الگو کشید. این رفتار حاکی از وجود چالش در کارکردهای مورد انتظار از او در جایگاه فردی بالغ بود. تفسیر این چالش زمانی به تأیید رسید که او در آزمون تکمیل جمله در پاسخ به «ای‌کاش ...» پاسخ داد: «ای‌کاش دوباره کودک می‌شدم».

مواردی که آشکارا حذف شده‌اند را باید در تحلیل مورد ارزیابی قرار داد (برای مثال دستگیره در، هنگام ترسیم خانه)، مواردی که اضافه شده یا بر آن تأکید شده است (مانند گوش‌های برجسته در نقاشی آدم) و مدت زمان تکمیل هر آزمون (برای مثال ترسیم خانه در ۲۰ دقیقه). در اغلب موارد، تفسیر تنها زمانی آشکار می‌شود که در مجموعه آزمون توازنی بین سنجه‌های فراقکن برقرار شود.

به همه دلایل ذکر شده، قوانین سخت و محکم تفسیر همیشه صحیح نیستند. بروز نشانه‌ها و نمادها در نقاشی تنها باید برای هدایت فرایند تفسیر استفاده شود و نه برای صورت‌بندی تحلیل نهایی؛ بنابراین، فصل‌های آتی به‌طور کلی آگاهی آزمونگر را از فنون ارزیابی روان‌شناختی؛ و به‌طور مشخص ارزش ذاتی تفاسیر فراقکن یا نمادین افزایش می‌دهد.

۲ اجرای آزمون

تناسب شرکت‌کنندگان

آزمون‌های ترسیمی فرافکن برای افراد ۶ ساله و بالاتر مناسب هستند. اگرچه برخی محققان از این روش‌ها برای کودکان زیر پنج سال نیز استفاده کرده‌اند، اما محققان دیگر به دلیل الزامات دیداری حرکتی مورد نیاز این تکالیف، انجام آن را برای کودکان زیر ۷ سال توصیه نمی‌کنند. نویسندگان راهنمای پیش رو، داده‌های هنجاری کافی برای کاربرد این آزمون در گروه سنی ۶ تا ۸۰ سال را جمع‌آوری کرده‌اند.

علاوه بر سن تقویمی، به کاربران توصیه می‌شود که برای استفاده درست از آزمون، توانایی‌های شناختی و حرکتی افراد را نیز در نظر بگیرند. برای مثال کسانی که مشکلات تمرکز یا کنترل تکانه دارند ممکن است در درک یا پیروی از دستورالعمل‌های آزمون، حفظ تمرکز روی تکلیف و تکمیل دقیق آن مشکل داشته باشند. به همین ترتیب، به‌کارگیری آزمون برای افراد دچار اختلال حرکتی ظریف نیز بسته به میزان آسیب ممکن است نتایج قابل تفسیری فراهم نیاورد.

الزامات اجرا و ملاحظات

محیط ایده‌آل برای اجرای آزمون ترسیمی فرافکن، محیطی توأم با حفظ حریم خصوصی، دارای نور کافی و با حداقل حواس‌پرتی است. نیاز است همدلی مناسبی با آزمودنی ایجاد شود. آزمونگر باید روبه‌روی آزمودنی و با فاصله فیزیکی مناسب بنشیند. او حداقل به هفت کاغذ سفید ساده با اندازه ۲۱×۲۷ سانتی‌متر، چند مداد تیز شده شماره ۲ و پاک‌کن نیاز دارد. کیفیت کاغذ باید به‌گونه‌ای باشد که موارد پاک‌شده در آن مشخص شود. این موضوع امکان ارزیابی حوزه‌های مسئله‌دار احتمالی که تحت تأثیر فشارهای هیجانی در همهٔ سنجه‌های مداد و کاغذی رخ می‌دهند را فراهم می‌سازد (مانند فرم اطلاعات فردی، آزمون بندرگشتالت، آزمون خانه-درخت-آدم، آزمون‌های ترسیم آدم همراه با پرسش، ترسیم آزاد، ترسیم خانواده در حال فعالیت، آزمون اندریافت موضوع، فرم تکمیل جملات و غیره).

به آزمودنی‌ها باید گوشزد شود که در هر صفحه فقط مجاز به کشیدن یک نقاشی هستند. این

دستورالعمل به‌ویژه پس از اجرای آزمون بندرگشتالت ضروری است، چرا که در آن آزمون تمامی طرح‌ها در یک صفحه ترسیم می‌شوند و اگر این موضوع برای فرد روشن نشود، ممکن است تصور کند که طرح‌های دیگری وجود دارند که باید در همان صفحه کشیده شوند. در این حالت اگر مراجع راست دست باشد احتمالاً با طرح‌های بسیار کوچکی در گوشه سمت چپ صفحه مواجه می‌شود. بهتر است به آزمودنی یادآوری کنید که برای کشیدن نقاشی‌ها در هر صفحه، به اندازه کافی کاغذ وجود دارد.

طرح‌ها

زمانی که قصد دارید هر هفت آزمون ترسیمی را برای مراجع اجرا کنید، ترتیب ارائه به‌صورت زیر خواهد بود:

۱. آزمون بندرگشتالت (قرار دادن کاغذ به‌صورت عمودی)
۲. خانه (قرار دادن کاغذ به‌صورت افقی)
۳. درخت (قرار دادن کاغذ به‌صورت عمودی)
۴. آدم (قرار دادن کاغذ به‌صورت عمودی)
۵. فردی از جنس مخالف (قرار دادن کاغذ به‌صورت عمودی)
۶. ترسیم خانواده در حال فعالیت (جهت کاغذ افقی)
۷. ترسیم آزاد (جهت کاغذ افقی)

توجه داشته باشید، هنگامی که قرار نیست نقاشی خانه و درخت انجام شود، اجرای آزمون را با بندرگشتالت یا ترسیم آدم شروع کنید. همچنین توجه داشته باشید که موارد ۶ و ۷ را می‌توان مستقل از پنج مورد قبلی اجرا کرد. در رابطه با مورد ۶، مؤلفان راهنمای حاضر مایل‌اند تا آزمون ترسیم خانواده در حال فعالیت را از روش ترسیم خانواده متمایز کنند. تفاوت این دو روش در ویژگی‌های مربوط به دستورالعمل است. در ترسیم خانواده از آزمودنی خواسته می‌شود که «یک خانواده را نقاشی کند» در حالی که در ترسیم خانواده در حال فعالیت همان‌طور که توضیح داده شد، دستورات بیشتری وجود دارد.

مراحل اجرا

مرحله ترسیم

پس از اجرای آزمون بندرگشتالت، یک مداد تیز شماره ۲ همراه با یک کاغذ سفید ساده در اندازه ۲۱×

۲۷ سانتی متر در جهت مناسب (طبق دستورالعمل بالا) در جلوی مراجع قرار دهید. به او بگویید: «دوست دارم تا جایی که می توانی یک خانه خوب بکشی». هندلر (۲۰۱۴) آزمونگران را تشویق می کند که در طول اجرای آزمون چارچوب چندانی در نظر نگیرند. اگر آزمودنی توضیح بیشتری خواست، به سادگی و با گفتن این جمله که «هر طور خودت دوست داری» او را تشویق کنید. به صورت نامحسوس مشاهدات رفتاری قابل توجه شرکت کننده در حین نقاشی را یادداشت کنید، رفتارهایی مانند مقاومت، واکنش های هیجانی و بیان کلامی.

در صورتی که شرکت کننده برای انجام کار مقاومت داشت، از قضاوت بالینی برای بررسی این موضوع استفاده کنید. اگر در مورد توانایی نقاشی کشیدن خود نگران بود این گونه او را ترغیب کنید: «بهترین چیزی که می توانی را بکش». به او اطمینان دهید که نقاشی او از نظر هنری ارزیابی نمی شود و هیچ روش درست یا غلطی برای نقاشی کشیدن وجود ندارد. اگر مقاومت مراجع همچنان ادامه داشت، نیاز است که آزمونگر نگرانی های موجود را شناسایی و به آن ها رسیدگی کند و یا حتی ممکن است نیاز باشد که به شرکت کننده استراحت بدهد یا در صورت امکان انجام کار را به زمان دیگری موکول کند. در برخی موارد ممکن است شرکت کننده فقط در برابر نقاشی های خاصی مقاومت کند. برای مثال مراجعی ممکن است تمام طرح ها را تا زمان رسیدن به آزمون ترسیم خانواده در حال فعالیت انجام دهد، اما در برابر انجام این آزمون مقاومت کند. این مقاومت می تواند به دلایل درگیری های خانوادگی، آشفتگی ها و یا استرس های ناشی از آن باشد.

اگر مراجع برای ترسیم آدم، یک حالت چوبی (استیکری) کشید، ابتدا باید تلاش او را ستود و سپس با دادن کاغذی دیگر به او گفت: «این بار می خواهم یک آدم کامل بکشی، نه یک حالت چوبی» برای اجرای طرح بعدی آدم، به کودک بگویید: «تو یک پسر کشیدی، حالا یک دختر بکش» یا برعکس. برای بزرگسالان، دستورالعمل را این طور بیان کنید: «حالا می خواهم فردی از جنس مخالف را بکشید».

برای اجرای آزمون ترسیم خانواده در حال فعالیت بگویید: «حالا تصویری از خانواده خود در حال انجام کاری بکشید». همان طور که در بالا ذکر شد، وجود دستورالعمل ها و انجام دادن یک فعالیت مشخص، موجب تمایز این آزمون از آزمون ترسیم خانواده می شود. نویسندگان متن حاضر، توصیه ای به مراجع برای گنجانیدن خود در نقاشی نمی کنند، زیرا حذف خود از تصویر می تواند اطلاعات مهمی درباره ادراک خود در رابطه با سایر اعضای خانواده و محیط ارائه دهد. علاوه بر این، نقاشی کردن یک فعالیت در فضای خانواده ممکن است اطلاعات غنی تری در مورد پویایی خانواده و نقش های هر یک از اعضا فراهم آورد.

مرحله پرسش (اختیاری)

هنگامی که مراجع تمام طرح‌های ترسیمی را انجام داد، آزمونگر می‌تواند نسبت به اجرای مرحله پرسش تصمیم بگیرد. اگرچه معیارهای نمره‌گذاری عینی هستند، اما ممکن است آزمونگر بخواهد اطلاعات کیفی بیشتری در مورد نقاشی‌ها جمع‌آوری کند. چنین داده‌هایی می‌تواند با فراهم آوردن اطلاعات زمینه‌ای، کاربرد بالینی نمره‌گذاری عینی را افزایش دهد. این فرایند مشابه کندوکاو مسائل حیاتی در پرسشنامه‌های شخصیتی خودگزارش‌دهی است. اگرچه هیچ موردی به تنهایی برای تفسیر کافی نیست، اما این موارد می‌تواند در تنظیم دقیق‌تر تفسیرهای عینی تفاوت‌های ظریفی ایجاد کند. برای شروع پرسش، هر یک از دو تصویر آدم که توسط مراجع نقاشی شده است را باید به ترتیب اجرا به او نشان داد، سپس پرسید: «درباره این شخص به من بگو». پاسخ‌ها را یادداشت کنید و سؤالات بعدی را بر همین اساس پرسید. مثلاً / این شخص دوست دارد چه کار کند؟، چه چیزی / این شخص را خوشحال می‌کند؟، چه چیزی / این شخص را نگران می‌کند؟، چه اتفاقی ممکن است برای این شخص بیفتد؟ به منظور تحلیل‌های کیفی، پاسخ‌های مراجع را یادداشت کنید.

همچنین ممکن است نیاز باشد تا درباره ویژگی‌های بصری قابل توجه در نقاشی مانند اجزای نامتناسب، استفاده از خطوط بسیار پررنگ یا بسیار کمرنگ و یا حذف برخی اجزا از او سؤال کنید. برای مثال به نظر می‌رسد که این شخص دهان ندارد، لطفاً در مورد آن بیشتر صحبت کن. مجدداً پاسخ‌های شرکت‌کننده را یادداشت کنید و در حین نمره‌گذاری و تفسیر، در صورت نیاز به آن‌ها رجوع کنید.

در آزمون ترسیم خانواده در حال فعالیت، آزمونگران باید از مراجع بخواهند که هر فرد نقاشی شده را معرفی و آنچه در تصویر اتفاق می‌افتد را توصیف کند. آزمونگران باید پاسخ‌ها را کلمه به کلمه ثبت کنند و در صورت نیاز برای روشن شدن موضوع، سؤالات بعدی را پرسند. کندوکاو کردن هویت تصاویر، نیازها، افکار، احساسات و انتظارات آزمودنی برای آینده می‌تواند اطلاعات ارزشمندی در مورد دنیای درونی او فراهم آورد.

نمره‌گذاری

برای ملاحظات تفصیلی نمره‌گذاری به فصل‌های بعدی مراجعه کنید. همچنین برای فهرست مختصری از معیارهای نمره‌گذاری آزمون ترسیم خانواده در حال فعالیت، آزمون خانه-درخت-آدم و ترسیم آزاد به پیوست الف رجوع شود.

توجه

منبع زیر را مطالعه کنید.

Raphael, A. J., Golden, C., & Raphael, M. A. (2012). *The Advanced Scoring System for the Bender Gestalt Test-Revised (ABGT-R): Ages 8–80*. Deer Park, NY: Linus Publications, Inc.

۳ آزمون خانه-درخت-آدم

آزمون ترسیم خانه-درخت-آدم مجموعه‌ای از آزمون‌های ترسیمی مجزا است. این آزمون ابزار شاخصی برای مشخص کردن ظرفیت‌های تعامل اجتماعی، ارزیابی خودپنداره، تعارضات تربیتی و آشفتگی‌های شناختی یا فکری است که طیف گستره‌ای از فشارهای موقعیتی و محیطی (مثل نمره‌های پایین در امتحانات مدرسه) تا اختلال‌های جدی تفکر (مانند روان‌پریشی) را در برمی‌گیرد. علاوه بر این هر نقاشی به صورت جداگانه، در مقام سنجه‌ای که کمتر تحت تأثیر دخالت‌های هشیارانه قرار می‌گیرد، راهنمایی‌هایی را در مورد اینکه در طول اجرای مابقی آزمون‌ها در جستجوی چه باشید یا چه چیزی را مورد بررسی قرار دهید، ارائه می‌دهد. میزان توجه آزمودنی از یک بخش آزمون فرافکن به بخش دیگر یا از یک آزمون به آزمون دیگر، تغییر دادن جزئیات، نحوه حرکات مداد و البته هرگونه حذف یا بسط دادن، همگی از اهمیت زیادی در تفسیر بالینی برخوردارند. علاوه بر این، محل قرارگیری نقاشی در صفحه، اندازه طرح کشیده شده، شخصی‌سازی‌ها و هر مورد احتمالی دیگر به صورت‌بندی نمایی کلی شخصیت به دست آمده از الگوی پاسخ‌های روان‌شناختی مراجع کمک می‌کند. به عقیده باک (۱۹۸۴ الف) «آزمون ترسیم خانه-درخت-آدم طراحی شده است تا به درمانگران برای دستیابی به اطلاعات مربوط به میزان حساسیت، پختگی و یکپارچگی شخصیت مراجع و همچنین تعامل او با محیط (اعم از محیط‌های خاص یا عمومی) کمک کند» (ص ۱۵۱). این روش شامل یک مرحله ترسیم و یک مرحله پرسش با سؤالات ساختاریافته بود. راهنمای سنجش روانی بین فرهنگی از شیوه‌ای استفاده می‌کند که کاملاً مشابه روش باک (۱۹۸۴ الف) است. در این شیوه اجرا، درمانگران از مراجعان می‌خواهند که بدون محدودیت زمانی یا محدودیت استفاده از پاک‌کن، یک خانه، درخت و آدم را تا جایی که می‌توانند خوب نقاشی کنند. باک (۱۹۸۴ الف) به آزمودنی‌ها توصیه می‌کند که به جای کشیدن تصویر نیم‌تنه از انسان، یک آدم کامل بکشند اما در راهنمای سنجش روانی بین فرهنگی به منظور جمع‌آوری اطلاعات رفتاری بالقوه، چارچوب کمتری برای مراجع وضع می‌شود. علی‌رغم توصیه به ثبت مشاهدات رفتاری، اما در راهنمای حاضر از روش باک (۱۹۸۴ الف) برای مستند کردن ترتیب دقیق نقاشی هر یک از جزئیات پیروی نمی‌شود. سیستم باک (۱۹۸۴ الف) شامل نمره‌گذاری کمی و کیفی بود، اما با این حال در رابطه با روایی و پایایی این روش‌شناسی (کیلیان،

(۱۹۸۴) از جمله روش‌های مورد استفاده در کتابچه راهنمای بازنگری شده او، انتقاداتی مطرح شده است. باک (۱۹۸۴ الف) معتقد بود که نقاشی‌های آزمون خانه-درخت-آدم با نمره‌های بهره‌هوشی به دست آمده از آزمون هوش استنفورد-بینه و وکسلر-بلیو همبستگی دارد. ناکافی بودن حجم نمونه، فقدان نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی، معیارهای ورود نامشخص و عدم گزارش اطلاعات جمعیت شناختی نمونه، از جمله نقص‌های روش‌شناسی ذکر شده در سیستم مورد استفاده باک است (کیلیان، ۱۹۸۴).

یکی از محدود سیستم‌های نمره‌گذاری مبتنی بر پژوهش‌های تجربی برای آزمون‌های ترسیم خانه-درخت-آدم و آزمون ترسیم آدم، روش نمره‌گذاری ون‌هاتون (۱۹۹۴) است که به‌منظور جمع‌آوری اطلاعاتی در مورد ویژگی‌های شخصیتی و هیجانی کودکان دچار آزار جنسی طراحی شده است. با مرور پیشینه موجود، ۹۰ مورد نمره‌گذاری مستخرج شده است که در چهار خرده‌مقیاس مربوط به اشتغال ذهنی نسبت به موضوعات جنسی طبقه‌بندی می‌شوند. این طبقات عبارت‌اند از: پرخاشگری و خصومت، کناره‌گیری و نزدیکی محتاطانه، گوش‌به‌زنگی برای خطر، سوءظن و بی‌اعتمادی. هر خرده‌مقیاس بخشی برای مشاهدات رفتاری مراجع دارد. علاوه بر نمره‌گذاری نسبت به وجود هر مورد، اجراکنندگان آزمون باید میزان اطمینان خود را در یک طیف رتبه‌بندی به‌صورت کم، متوسط یا زیاد ذکر کنند. اعتبار این سیستم نمره‌گذاری با روش پایایی بین ارزیابان و با مقایسه تطابق نمره‌های دو درمانگر به نقاشی‌های ۲۰ کودک مورد بررسی قرار گرفت. پس از بازنگری موارد مختلف، ارزیابان در ۹۳/۲ درصد از موارد با هم موافق بودند و هر مورد یا آیتم نمره‌گذاری نقاط برش مشخصی را تعیین می‌کرد که در ۸۰ درصد مواقع در نقاشی‌های ۱۰ کودک دیگر نیز رتبه‌بندی می‌شد. نمونه کنترل شامل ۱۴۵ کودک هفت تا دوازده‌ساله بود که قبلاً سابقه‌ای از مشکلات روان‌پریشی، ناتوانی رشدی یا اختلال عصبی نداشتند. محدوده تفسیری نمره‌های صدک با استفاده از روش منحنی جانسون به دست آمد. دو ارزیاب مستقل ۴۱ نقاشی از کودکان را در نمونه‌های بالینی و کنترل جمع‌آوری کردند که ضریب همبستگی برای چهار خرده‌مقیاس بین ۰/۷۰ تا ۰/۹۷ گزارش شد. برای تعیین میزان روایی سیستم نمره‌گذاری ذکر شده به‌عنوان معیاری برای غربالگری احتمال سوءاستفاده جنسی از کودکان، نقاشی‌های دو آزمون ترسیم خانه-درخت-آدم و آزمون ترسیم آدم که متعلق به ۲۰ کودک دچار آزار جنسی، ۲۰ کودک دچار آشفته‌گی هیجانی اما بدون سابقه آزار جنسی و ۱۴۵ کودک عادی بود، نمره‌گذاری شدند. در خرده‌مقیاس مفاهیم جنسی، کودکان دچار آزار جنسی بالاترین نمره را به دست آوردند و پس از آن کودکان دچار آشفته‌گی هیجانی اما بدون سابقه آزار جنسی و در آخر کودکان عادی در گروه کنترل قرار داشتند. پسرهایی که مورد آزار جنسی قرار گرفته بودند در خرده‌مقیاس پرخاشگری و خصومت نمره بالاتری نسبت به سایر گروه‌ها کسب کرده بودند. کودکان دچار آزار

جنسی و کودکان با آشفتگی هیجانی در خرده مقیاس کناره گیری و نزدیکی محتاطانه، نمره های بالاتری نسبت به گروه کنترل کسب کردند. تفاوت جنسیتی معناداری در این گروه ها وجود نداشت. در خرده مقیاس های گوش به زنگی برای خطر، سوءظن و بی اعتمادی تفاوت معناداری بین گروه ها گزارش نشد. مؤلفان این سیستم نمره گذاری، همچنین توزیع های فراوانی نمره های خام نمونه ها را مورد بررسی قرار دادند تا بر این اساس اقدام به تعیین نقاط برش دقیق تری برای طبقه بندی ها کنند. خرده مقیاس مفاهیم جنسی ۹۷ درصد از پسر ها و ۹۸ درصد از دختر ها و خرده مقیاس پرخاشگری و خصومت ۹۶ درصد از پسر ها و ۸۵ درصد از دختر ها را به درستی طبقه بندی کرده بود. همچنین خرده مقیاس کناره گیری و نزدیکی با احتیاط به درستی ۹۰ درصد از کودکان را طبقه بندی کرد. لازم به ذکر است که قابلیت این سیستم نمره گذاری در تمایز قائل شدن بین آزار جنسی و آزار بدنی غیرجنسی مورد بررسی قرار نگرفت و محققان از آن به منزله موضوعی برای تحقیقات آینده نام برده اند.

هندلر در سال ۲۰۱۴ گزارش کرد که تحقیقات انجام شده روی نقاشی های خانه نسبت به دیگر نقاشی ها محدودتر هستند. باک و هندلر مجموعه ای از پرسش ها را پیشنهاد کرده اند که پس از ترسیم خانه از آزمودنی پرسیده شود. تفسیر اصولاً طبق دیدگاه کوهوتیون انجام می شود (هندلر، ۲۰۱۴). سایر کاربران چنین فرض می کنند که طراحی خانه می تواند نشان دهنده الف (جنبه هایی از خود، ب) یک محیط بالقوه برای تعاملات خانوادگی و یا هر دوی این موارد باشد.

تفسیر آزمون ترسیم خانه

ابعاد خانه

ترسیم خانه، صرف نظر از سن مراجع، روابط بین فردی، پختگی و حرکت به سوی بزرگسالی را نشان می دهد، همان طور که از فردی بالغ انتظار ترسیم یک خانه سه بعدی می رود. ترسیم هر چیزی به جز خانه سه بعدی در نقاشی یک فرد بزرگسال، به ویژه فردی با تحصیلات بالا، نشان دهنده واپس روی، مقاومت و محافظه کاری برای افشای تعارضات شخصی یا وجود افکار آشفته در روابط بین فردی است. میزان مقاومت مشاهده شده در نقاشی خانه ای تک بعدی (چهره مانند) که توسط یک فارغ التحصیل دانشگاه کشیده شده است، در پروتکل دفاعی آزمون لکه های رورشاخ - که در آن آزمودنی به ده مورد یا کمتر پاسخ می دهد - نیز مشاهده می شود.

هنگامی که این رفتار محافظه کارانه به طور مداوم در تمامی یا اکثر آزمون ها دیده شود، به احتمال قوی مشکل در ارتباط با افراد و همچنین مشکل در مواجهه با موضوعات اضطراب زا در درمان مطرح خواهد شد. این افراد معمولاً به درمان کوتاه مدت و متمرکز بر علائم راغب هستند یا درمانی که تمرکز آن مشترک با شخص دیگری باشد (برای مثال مشاوره زوجین یا خانواده درمانی). آن ها برای

درمان‌هایی که نیاز به کاوش احساسات دارند گزینهٔ چندان مناسبی نیستند. از طرف دیگر، ترسیم یک خانهٔ دوبعدی «چهره‌مانند» می‌تواند نشانه‌ای از ظرفیت‌های هوشی بسیار محدود باشد. خانه‌های دوبعدی که همراه با پنجره ترسیم می‌شوند، صرف‌نظر از سن مراجع، بیانگر موضوعات مختلفی هستند که باید به‌عنوان تلاش کاذب و نشان‌دهندهٔ توانایی محدود فرد برای حفظ رفتار هدفمند تفسیر شوند. همچنین در رابطه با آزمودنی‌های متأهل یا در رابطه، می‌تواند حاکی از این موضوع باشد که از همسر یا شریک زندگی خواسته شده تا مسئولیت بیشتری بر عهده بگیرد.

جان‌بخشی

افراد دارای تحصیلات دانشگاهی احتمالاً بدون قید و شرط طرح‌های آزمون بندرگشتالت را انجام می‌دهند، اما ممکن است نسبت به آزمون فرافکن مبهمی مانند آزمون خانه- درخت- آدم مقاومت کنند. برای مثال یک زن ۳۲ سالهٔ فارغ‌التحصیل دانشگاه که به دلیل تشخیص اسکیزوفرنی در بیمارستان بستری بود، پس از ترسیم نقاشی خانهٔ دوبعدی ساده، کمی مکث کرد و گفت: «اوه، چشم‌ها را فراموش کردم» و یک نقطه در مرکز هر یک از دو پنجره قرار داد. این جان‌بخشی به یک شیء بی‌جان نشان‌دهندهٔ آسیب‌های روانی شدید و چیزهای شبیه به ادراک آشفته در پروتکل آزمون لکه‌های رورشاخ است.

جای‌گذاری خانه

در صورتی که مراجع جهت‌ها را درک کرده باشد، محل قرارگیری خانه در صفحه از اهمیت تفسیری برخوردار است. کودکان خردسال اغلب خانه را در حاشیهٔ پایین صفحه می‌کشند که تأییدی بر نیازهای امنیتی آن‌ها و اضطراب ناشی از آن است، زیرا پایین صفحه در این نقاشی همانند حاشیهٔ کناری صفحه در ترسیم طرح‌های آزمون بندرگشتالت، به‌مثابه یک «خط امنیتی» یا پایه در نظر گرفته می‌شود. بزرگسالانی که از حاشیهٔ پایین صفحه در نقش خط پایه برای ترسیم خانه استفاده می‌کنند، افرادی به‌شدت مضطرب، ناامن و ناپخته هستند.

گاهی اوقات، مراجعان خانه‌ای را ترسیم می‌کنند که در صفحه نمی‌گنجد و بخشی از آن از صفحه بیرون می‌زند. در رابطه با این نوع نقاشی‌ها، باید قسمت‌ها یا اتاق‌های بیرون‌زده یا حذف شده مورد بررسی قرار گیرند. در بیشتر مواقع، اتاق خواب حذف می‌شود که می‌تواند به اختلال‌های جنسی مراجع اشاره داشته باشد. حذف آشپزخانه به ویژگی‌های وابستگی اشاره دارد درحالی‌که حذف اتاق نشیمن حاکی از وجود تعارض‌هایی در روابط با همسالان است. اتاق‌هایی که غیرقابل دسترسی به نظر می‌رسند باید به‌منزلهٔ پریشانی زیاد نسبت به موضوعی تفسیر شوند که آن اتاق به‌طور نمادین نمایانگر آن است.

چشم/اندازهای غیر معمول

خانه‌های دارای نمای بالا، خانه‌هایی هستند که به صورت سه‌بعدی ترسیم شده‌اند و این‌طور به نظر می‌رسند که از ارتفاع به آن‌ها نگاه می‌شود. این خانه‌ها اغلب توسط افرادی کشیده می‌شوند که در روابط بین فردی بسیار محافظه‌کار و بی‌اعتماد هستند. همچنین افراد دچار آشفتگی در شناسایی و تطبیق نقش نیز ممکن است خانه‌هایی به این سبک نقاشی کنند. این افراد از «فاصله» به منزله نمادی برای ناراحتی واقعی خود از روابط صمیمانه نزدیک استفاده می‌کنند. این موضوع به طور معمول در افراد مبتلا به روان‌پریشی، پارانویا، ملال جنسیتی عمیق یا اختلال هویت جنسیتی و همچنین افرادی که خودپنداره ضعیف خود را از طریق جدایی و انزوا پنهان می‌کنند، دیده می‌شود.

خانه‌های پلان طبقات (یعنی طرحی از خانه بدون دیوار و بام) در مقایسه با خانه‌های دارای نمای بالا، نشان‌دهنده آسیب‌های شدیدتری از نظر انزوای اجتماعی، پارانویا و روان‌پریشی هستند. درحالی‌که خانه‌های دارای نمای بالا نشان‌دهنده جدایی و خودپنداره ضعیف هستند، خانه‌های پلان طبقات، این ویژگی‌ها را در سطح بیشتری از آشفتگی نمایان می‌سازند. افراد مبتلا به افسردگی پس‌رونده، اسکیزوفرنی - پارانوئید و اختلال اسکیزوافکتیو خانه‌ها را به این سبک نقاشی می‌کنند. البته تشخیص آسیب‌های شدید باید توسط نتایج آزمون‌های دیگر نیز تأیید شود.

شکل و اندازه‌های خانه

خانه‌های ترسیم شده توسط کودکان خردسال معمولاً بلند و باریک هستند. خانه بلند و باریک تجربه‌های اجتماعی محدود را منعکس می‌کند. محدود بودن تجربه‌های اجتماعی همچنین در نقاشی‌های درخت و آدم که در بخش‌های بعدی مورد بحث قرار می‌گیرند نیز نمایان می‌شود. نقاشی‌های خانه در بین کودکان و بزرگسالان می‌تواند شامل طیفی از خانه‌ها اعم از خانه‌های چوبی تا ایگلوها (کلبه‌های یخی اسکیموها) باشد. نوع خانه احتمالاً به محل اقامت فعلی مراجع یا جایی که قبلاً سکونت داشته است بستگی دارد. برای مثال نقاشی کردن ایگلوها بیشتر در شمال غربی ایالات متحده و آلاسکا اتفاق می‌افتد، بنابراین اگر توسط فردی که هرگز در آب‌وهوای سرد زندگی نکرده نقاشی شود، باید مورد پرسش و تفسیر قرار گیرد. در ۲۰ هزار ارزیابی انجام شده توسط محققان طی ۳۰ سال اخیر، تنها یک مورد نقاشی ایگلو مشاهده شد. این نقاشی را زنی بسیار سرد و خشک، دچار وسواس فکری - عملی و با ابعاد وجدان‌گرایی زیاد کشیده بود که تمام عمر خود را در جنوب شرقی گذرانده و هرگز یک ایگلو را از نزدیک ندیده بود. در این مورد خاص، منطق پروتکل از این تفسیر حمایت می‌کند که ایگلو نشان‌دهنده تربیت سرد و نامناسبی است که این زن ۴۱ ساله تجربه کرده است. خانه‌های درختی به ندرت توسط نوجوانان و بزرگسالان ترسیم می‌شوند. با این حال در مواردی که